

اتحاد منافع ایران و عثمانی

(سر مقاله نشریه کاوه خردادماه 1286 به قلم تقی زاده)

قشون ترک در شاهراه خانقین و طهران مشغول پیش رفتن است. روسها این دفعه «در سمت بغداد» ولی رو بطرف قزوین و پشت بغداد عقب می‌نشینند. شاید از تأثیر همین پیشرفت است که هیئت وزرای طهران بر افتاده یک هیئت دیگری جانشین آن گردید. ایرانیان که قشون عثمانی را نجات‌دهنده میدانند همهجا آنها را با آغوش باز استقبال میکنند.

ایران و عثمانی دو شاخه یک درخت بزرگ قدیم‌اند که وقتی صدها اغصان در اکناف عالم گسترده بوده و اینک بواسطه جور روزگار جز دو سه از آن شاخها از تأثیر سموم خزان نرسته و اکنون مانند دو نفر فرد آخری یک طایفه بزرگ بحس و وحشت و غربت بیشتر از پیشتر بهم نزدیک و مأوس و مهربان شده‌اند. گذشته از آنکه اساس اسلام بر اتحاد و اخوت و مؤمنین و دول اسلامی است از حیث سیاست نیز مدت مدید است که عقلا دوراندیش مسلمین بضرورت و لزوم اتحاد بقیه دول اسلامی معتقد شده بودند.

وقتی که قسمت بزرگ دنیا در دست مسلمانان بود و حریفی دیگر در مقابل نداشتند که دست و پنجه با او نرم کنند یا هوس مبارزت و جنگجویی و جهانگیری ایشانرا مجال استعمال باشد آنوقت دول عظیمه اسلام بجان همدیگر میافتادند. خلفای اموی در شام لشکر بسر امرای خراسان و ترکستان میفرستادند، خلفای عباسی در بغداد با سلاطین اندلس رقابت میکردند، فاطمیین در مغرب اقصی و مصر و سایر نقاط شمال افریقا خلافت علوی تأسیس میکردند، و سلاطین اسلام از شمال هند و مغرب چین تا مراکش و حدود فرانسه و زنگبار و سودان با همدیگر بموجب مثل معروف عربی که «آتش چون چیزی پیدا نکند که بخورد خود را میخورد» صفوف جنگ ترتیب میدادند و هر سلطانی بتوسیع مملکت خود با غصب دیگری برمیخاست.

لکن از وقتی که این مد عالمگیر که تا دیوار چین و جزایر اوقیانوس کبیر (جاوه و سومطره و غیره) و حدود همالایا از یک طرف و تا نزدیکیهای رود خانه لوار (در مرکز فرانسه) و دریاچه‌های نیانزا (در مرکز افریقا) از طرف دیگر رسیده بود بجزر منقلب شد و فواره بلند شروع بسرنگون شدن کرد یعنی از وقتی که امرای قسطنطیه اعراب را از اروپای غربی بیرون و دولت اندلس را منقرض کردند و خصوصاً از وقتی که عثمانیها از اتریش و مجارستان رو ببالکان شروع بعقب نشستن کردند، خوانین تاتار سواحل و لگا که حامی شاهزادگان مسکو بودند بتدریج بتحت حمایت و حکومت آنان درآمدند، و بالأخص از وقتی که پتر کبیر روسیه ولایات ساحلی دریای سیاه و آزاق را از عثمانی انتزاع کرده و خوانین قدیم را بزیر حمایت خود درآورد و روس و اتریش بتدریج شروع بمداخله در امور بالکانی عثمانی کردند، عقلا درجه اول و دوراندیش مسلمین عالم خطر آینده را درک کرده و شاید همین روزهای بدبختی ما را بدیده بصیرت دیده فکر نقشه اتحاد مسلمین را نمودند. لکن با کمال افسوس جهالت و تعصب عمومی که لازمه انحطاط بود و مخصوصاً بعد از استیلای مغول و انقراض خلافت عباسی بغداد باعلی درجه رسیده بود کار را بر عقلا معدود و اجرای خیالات ایشان مشکل کرده بود.

شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تشدید عداوت مذهبی را وسیله اجرای مقاصد سیاسی خود کرده بودند بدی دامنه کار را بالا برده بودند که عنان حزم و عقل از دست اخلاف آنان بیرون رفته و کار بعکس شده بود یعنی سلاطین صفوی و عثمانی آلت دست و مجری احکام مآلهای اصفهان و آندیان اسلامبول شده بودند. کار بجائی رسیده بود که پادشاهان فرانسه و انگلیس سفرای مخصوص باصفهان میفرستادند که شاه عباس بزرگ را وادار کنند بجنگ با عثمانی تا دولت عثمانی بواسطه معروض شدن بحمله از عقب در شرق روی از فتوحات خود در غرب بگرداند و سلطان احمد سوم با امپراتور روس پتر کبیر در سنه 1138 عهدنامه تقسیم ایران را بستند.

افتخار ایجاد و دنبال جدی خیال اتحاد اسلام عملا و نظرا بدو نفر ایرانی بزرگ عاید میگردد. اولی نادر شاه بزرگ بود که تا آنجا که تاریخ نشان میدهد نخستین و یگانه مؤسس حقیقی و عملی این خیال بزرگ مقدس بوده است. آن پادشاه بزرگ با آن قدرت جهانگیر تمام قوای خود را در پیشرفت این مقصود صرف کرد و حتی کار نزدیک بحال را که واداشتن اجباری تمام شیعیان ایرانی و حتی علما و مجتهدین شیعه بقبول اصول مذهب اهل سنت و اقرار بخلفای راشدین باشد بحیث فعل آورد و قبول سلطنت ایران را برای خود مشروط باین شرط گردانید. لکن تمام زحمات فوق العاده و خیالات عالیله آن ناپلیون مشرق‌زمین در این زمینه عقیم ماند و بدبختانه از طرف علمای اسلامبول بمشکلات عظیمه برخورد زیرا آنان نیز همعقیده علمای قازان بودند که در مقابل پیشنهاد ملت روس در خصوص قبول اسلام بشرط مجاز بودن بخوردن گوشت خوک گفتند یا باید کسی تمام شرایط اسلام را تا جزئیات از ضروریات اعتقادی تا واجبات عملی بپذیرد و یا بهتر است که کافر و مشرک بماند. بعدها با برافتادن دولت نادری آن خیال بزرگ دینی و سیاسی نیز مدفون شد و ترکمان قاجار نیز که جانشین صفویان جنت مکان گشته برای استحکام مقام خود باختلاف مذهبی دامن زدند سهل است آنچه را

که روح صفویان هم خیر نداشت و علمای اصفهان در خواب ندیده بودند باعلی درجه وسعت دادند. فرق قاجاریه و صفویه از ملاّ آقای دربندی تا ملاّ محمد باقر مجلسی است چه آنان مرید و مجریان احکام اینان بودند.

چون ضعف دول اسلامی روز بروز شدّت گرفت و ممالک وسیعہ اسلامی در آسیا و افریقا و اروپا بدست فرنگیان افتاد مال کار روشن تر گشت و دیگر عقل خیلی زیادی لازم نبود که عاقبت کار را بسنجد و بفهمد که عالم اسلامی بکجا می رود یعنی باصطلاح بقدر کافی شور شده بود که غیر از روضه خوانهای ایران و صاحبان القاب آن مملکت و مفتیان آنطولی همه بفهمند که عالم اسلامی و بالتّبع اسلام نیز دارد چهار اسبه بسوی انقراض می رود و چاره جز اتّحاد مسلمین و دول اسلامی و اخذ تمدّن جدید نیست. لکن باز اول کسی که این فکر مکنون را شکل معینی داد و بصورت عملی در آورد یعنی مسلک «اتّحاد اسلام» را که فرنگیها به «پان اسلامیزم» ترجمه کرده اند ایجاد کرد و منظرًا شروع بنشر و دعوت نمود و پیروان زیاد در هر مملکت اسلامی پیدا کرد و در حقیقت اساس و پایه عقیده عمومی امروزی را گذاشت یک ایرانی دیگر بود از همدان موسوم بسید جمال الدّین و معروف بافغانی. این مرد بزرگ اسلام از هند تا مصر در اغلب ممالک اسلامی در باب این عقیده اتّحاد اسلام و عطف و خطابت نمود. در افغانستان، در ایران، در عثمانی آتش بزرگی افروخت و پیروان زیادی را تعلیم و تلقین نمود. مشار الیه در کابل، در دهلی، در دربار طهران، در مجامع اسلامبول، در جامع از هر مصر، در روزنامه ضیاء الخافقین لندن، در العروة الوثقای پاریس، در خطابات خود در پترسبورگ و بالأخره در سرای یلدیز همه جا این خیال مقدّس را ترویج کرد تا جهانرا بدرود گفت.

عقیده اتّحاد اسلام اکنون خیلی رونق و وسعت گرفته و در همه ممالک اسلامی طرفداران زیاد و جراید بسیار دارد و تخمی که سید جمال الدّین و نادر شاه کاشته اند اینک سبز گشته. لکن این عقیده چه پیش از سید جمال الدّین و چه بعد از او شکلهای مختلف داشته و معانی مختلف از آن مقصود بوده و اظهر آن عقاید سه است:

یکی آنکه مقصود محض اتّحاد دینی باشد و منحصر برفع اختلافات شدیدہ مذهبی و لعن و طعن بر همدیگر و تأسیس یک محبّت و مودّت و بلکه اخوّت در میانه ارباب مذاهب مختلفه اسلام. این عقیده از همه جا بیشتر در ممالک مقهوره اسلامی مانند قفقاز و ترکستان و هند که شیعه و سنی و علی اللّهی و غیرهم با همدیگر در زیر حکومت جائزه و جابره روسی و انگلیسی زندگی میکنند رایج است چه در مصیبت و ابتلای مشترک بالחסّ و العیان دیده اند که حکومت خارجی در مملکت آنان از اختلاف مذهبی آن گروه مسلمین استفاده کرده و در ذلیل و اسیر کردن آنان بهمین واسطه دستش قویتر میگردد. این ملل مسلمه را در این عقیده تا در این اواخر غالباً مقصد سیاسی نبوده و فقط دینی و اخلاقی بوده است.

عقیده دیگر که فقط در کلهء بعضی افراطپرستان و پزندگان سودای خام ظهور داشته این بوده که تنها یک دولت بزرگ اسلامی در دنیا باشد و دول دیگر اسلامی هم اگر کاملاً از میان نرفته و جزو شاهنشاهی اسلامی نگردند بشکل امرا و ملوک باجگذار در آیند که فقط استقلال داخلی داشته باشند و سیاست خارجی و نظامی و غیره بدست کارگذاران «دولت بزرگ اسلام» باشد. این خیال خطرناک برای سرگرفتن این مقصد مقدّس که خوشبختانه امروزه در پیش عقلائی اسلام و بزرگان درجه اول ممالک مسلمین که مدبّرین امور و ارباب حلّ و عقد هستند آنرا قوّتی نمانده شاید در جزو آرزوهای سیاسیون مشاورین سلطان سلیم و سلیمان و بعضی از نویسندگان ملتپرست مفرط عهد تجدد ادبی و سیاسی عثمانی بوده است چنانکه نامق کمال ادیب و شاعر معروف ترک در چهل سال پیش در کتب خود گوید: «سلطان سلیم برای اجرای اتّحاد اسلام بتبیریز حمله کرد» و «سلطان سلیمان محض اتّحاد اسلام بایران قشون کشید» الخ.

بالآخره عقیده سیم که امروزه رایج و در همه ممالک اسلامی موضوع بحث است و فعلاً بقدری رونق و رواج گرفته که عالم اسلامی را بخود مشغول دارد یک اتّحاد سیاسی است میان دول و ملل اسلامی از همان قبیل که میان آلمان و اطریش است اگر از دول بزرگ مثال بیاوریم، یا مثل اتّحاد حالیّه ممالک اسکاندینا و اگر از بیطرفان نمونه بدهیم. و اگر این عقیده را در شکل معین و عملی بیاوریم باید بگوئیم که مقصود همانا اتّحاد سیاسی دول مستقلّه عثمانی و ایران و افغانستان میشود و استخلاص ملل دیگر اسلامی از اسیری و دادن استقلال سیاسی و اقتصادی تامّ بدانها و شامل کردن آنان در همین اتّحاد. همین عقیده اتّحاد است که نادر شاه و سید جمال الدّین طرح آنرا ریختند، سید عبد الرّحمن کواکی و علمای واقف سیاست مصر و هند آنرا ترویج کرده اند، در ایران نیز اغلب جراید فارسی آنرا نشر نموده اند و یکی از علمای ایران کتابی بفارسی در آن باب نگاشته است. همین اتّحاد است که جراید سبیل الرّشاد و صراط المستقیم در اسلامبول، المنار الاسلامی و غیره در مصر و جبل المتین در کلکته آنرا ترویج می کنند. و باز همین اتّحاد است که پیشوایان سیاست عثمانی و ترکان جوان از یک طرف و پیشروان ملت ایران از طرف دیگر همّت بر انجام آن گماشته اند. و بلاشک همین عقیده است که دل انور پاشا و نظام السلطنه را مسخر گردانیده است.

ایرانیان باید بدانند که پیشرفت قشون عثمانی یک کمک الهی و مدد غیبی است که بایران مظلوم روی نهاده است، لشکر ملانکه و اردوی فرشتگان است که بیاری برادران دینی و شرقی خود شنافته است، خون عثمانی

که در دامنه‌های بیستون و الوند ریخته میشود خون پاکی است که از یک ملت نجیب در راه یک مقصد خالص و مقدس آزاد کردن برادران خود از زنجیر دیوان ناپاک جاری میشود. هر جا این قشون ظفرنمون داخل شود آنجا حقیقه ملک ایران میشود و حکم پادشاه ایران بی‌مانع در آنجا اجرا می‌گردد و قونسول و ویس قونسول روسی از سلطنت مطلقه آن نقطه معزول میشوند.

ایرانیان وطن‌پرست باید درست موقع مملکت خود را بسنجند و هرگونه وسوسه شیطانی را هم اگر در دل باشد بیرون کنند زیرا کار ایران چند شق و طرف ندارد فقط دو طرف است و بس: یا نجات یافتن بکمک لشکر عثمانی و فداکاری خود یا فنای ابدی و طعمه روس و انگلیس شدن. پس در این هنگامه و روزهای سختی و مذلت دوره شاه عباس و عهد نادر شاه را نباید در پیش نظر آورد بلکه هر روز و هر ساعت باید دارهای تبریز و گیلان، توپ‌بندی حرم امام در مشهد و تحقیر و تذلil دولت ایران را از طرف سفارت روس در طهران باید بخاطر آورد. حالت حالیه شاه و دولت ایران را باید بنظر آورد که چگونه ذلیل و اسیر روس و انگلیس شده‌اند. هر ماهه مقدار کمی مخارج از پول خودشان که پیش روس و انگلیس است بذلتی بدتر از ذلت سوال می‌گیرند و وزرای بزرگ مانند غلام سفارت روس معامله کرده میشوند. وزرا باراده سفارتهای دوگانه تبدیل و حکام نصب و عزل میشوند، هیچ اختیاری در هیچ چیز برای شاه و دولت نمانده جز در لقب دادن.

منافع ملی ایران کاملاً در اتحاد با عثمانی است و همراهی با قوای نظامی آن دولت در ایران، و فقط یگانه امید قوی یا ضعیف امروزه برای نجات در همین است و بس. این فقره یعنی ضرورت اتحاد و منافع آن برای ایران بقدری بدیهی است که حاجت باثبات آن دیده نمیشود. تمام عناصر سیاسی ایران از هر مسلک و عقیده و هر طبقه باید متحداً دست‌بست عثمانیها بدهند و قوای ملی خود را منضمّ بانها کرده مملکت خود را نجات دهند. و عبارت صریح‌تر باید از هرگونه اتفاقات سوء جزئی چشم‌پوشیده و هر نوع اختلافات طبیعت را که گاهی کاملاً موافق میل یا مقصود خودشان نیابند باید در مقابل نفع کثیر تحمل کنند.

اما منافع عثمانی در استقلال و قوت ایران نیز تقریباً بهمان درجه بدیهی است. دولت علیّه عثمانی بقدری سرحدات و سواحل وسیعه دارد که یکی از اعظم مشکلات نظامی آن دولت همیشه همین طول سرحدات و وسعت ممالک و نداشتن خطوط موصله کامله بوده است. مثلاً امروز دولت عثمانی درحالی‌که قشون زیادی در داردانل و سرحد بالکانی خود باید داشته باشد در عراق عرب در سرحد وسیعی با انگلیس باید بجنگد، در سرحد مصر و شبه‌جزیره سینا و عقبه با اردوی انگلیسی مصر، در سرحد قفقاز و طول آسیای صغیر با روس و در یمن با قشون انگلیسی عدن باید زدوخورد کند. و اگر خدای نخواست انگلیس و فرانسه و ایتالی دست و پایشان در جای دیگر بند نبود شاید در تمام سواحل بحری آسیا و سوریه و عربستان نیز با آنها میبایست درآویزد. در این صورت بهترین وسیله مدافعه در مقابل این همه دشمنان بشمار همانا بقدر امکان کوتاه کردن خط جنگ و صف مبارزه است که یکی از فواید عظیمه و صرفه‌های نظامی در جنگ محسوب میشود. و این نشود مگر بواسطه واقع شدن ممالک و دول قوی و دوست میان آن مملکت و ممالک دشمن. و باید این دول دوست و مقتدر را ایجاد یا حفظ کرد تا سدی در مقابل حملات دشمن بشوند. چنانکه اگر ایران ضعیف نبود و قوت دفاع خویش را داشت هرگز حدود عثمانی از طرف آذربایجان و کردستان شرقی و عراق معرض حملات روس نمیگردید.

دیگر آنکه در حقیقت دول اسلامی و شرقی مانند یک درخت تناوری است که در پیوستگی شاخه‌های آن بهم قویتر است و اگر یکایک شاخه‌ها بتدریج بریده شوند شاخه آخری را قوت زیادی در مقابل آرزو جفا نخواهد ماند. در صد سال پیش که عالم اسلامی سلاطین و امرائی مانند محمد علی پاشا در مصر، سلطان زنگبار، امیر الجزایر، پادشاه مراکش، بای تونس داشت و همه مستقل و قوی بودند حمله یک دولت فرنگی بعثمانی که دولت خلافت اسلامی است چندان آسان نبود. لکن امروزه که اغلب دول اسلامی از میان رفته یا بدرجه اسیری افتاده‌اند، ایران ضعیف و عاجز شده و افغانستان انگلیس را دربان مسلط خود ساخته گرگانی که دشمنان قدیمی و تاریخی اسلام‌اند از هر طرف بسر عثمانی ریخته‌اند و سازانوف آشکارا از تصرف اسلامبول سخن میراند.

علاوه بر همه اینها معلوم است که در شرق هنوز سیاست تابع منفعت صرف نیست و نمی‌شود و حسنیات و وفا و حق‌شناسی از بزرگترین عوامل سیاست تواند شد. آزاد شدن از اسیری روس بدست برادر ارشد خود عثمانی و اعاده استقلال کامل او بدون هیچ غرض مخصوص و با یک خلوص و صفای برادرانه یک یادگار تاریخی در وجدان ملی ایران و میزان سیاست آتیّه آن میشود که بهیچوجه با وقایع تاریخی نظیر آن قابل قیاس نخواهد بود. معلوم است که بواسطه استقلال و قوت ایران نفوذ دولت عثمانی نه تنها در ایران بلکه تا افغانستان و هندوستان و ترکستان ممتد شده تجارت آن دولت در شرق منبسط گردد و هرگونه منافع سیاسی و اقتصادی در آسیا او را حاصل آید. و بالعکس اگر ایران بزیر چنگال روس کاملاً بگردد مثل سایر ممالک اسلامی روسیه طولی نخواهد کشید که از هضم ثالث و رابع گذشته آنگاه خرس گرسنه روسی برای طعمه تازه هی جلوتر خواهد آمد و بقول نظامی گنجوی:

خلل چون در آن مرز و بوم آورند طمع در خراسان و روم آورند.

اتحاد صمیمی عثمانی و ایران در تمام ممالک اسلامی آسیا تأثیر فوق العاده خواهد داشت. بدین واسطه شیعیان و سنیان هند و افغانستان و قفقاز و ترکستان با همدیگر بیشتر از پیشتر بیامیزند، نفوذ معنوی ایران در کردستان خود و عثمانی در عراق عرب و نواحی شیعه‌نشین شامات محکم و در قلوب آن‌گونه رعایای خودشان ثابت‌تر گردد، خلیج فارس بواسطه این اتحاد یک دریاچه اسلامی تواند شد که دیگر میدان اسباب چینی و نیرنگ‌بازی انگلیس نگردد، خزل امیر ایرانی و مبارک امیر عثمانی مأمور انگلیس نگردند، بنی طرف و بنی لام از ایران بعثمانی و از عثمانی بایران نگریخته اسباب اختلال نشوند.

خوشبختانه بزرگان ایران و عثمانی بحقیقت این اتحاد منافع برخوردار و در راه استحکام اتحاد می‌کوشند، مجتهدین بزرگ شیعه از ابتدای جنگ تا امروز تمام قوای روحانی و نفوذ معنوی خود را بخدمت دین و معاونت دولت عثمانی گذاشته‌اند. بزرگان درجه اول عثمانی در اسلامبول با صمیمیت تامه بنجات دادن ایران بیغرضانه عزم و همت کرده‌اند. اگر عقلا طرفین بهمین روش مداومت نمایند امید قوی است که آنچه سالها و قرن‌ها بزرگان اسلام آرزوی آنرا داشته و بسودای آن خواب میدیدند در این عهد حصولش میسر گردد و نام انور و طلعت و رؤسای ملیون ایران در تاریخ اسلام مزین بانجام مقصد بزرگ اسلامی بماند و آن دو دولت اسلامی با همدستی و یاری دولت و ملت بزرگ آلمان دوست صمیمی اسلام و متحدین اروپائی او روز بروز قوت گرفته بندریچ ممالک اسلامی دیگر را نیز نجات بخشند.

3 جهان‌گشائی در عصر حاضر و اعصار قدیمه

بعضی از هموطنان ما با وجود آنکه مملکتشان نیم‌بلع بیگانگان گشته و ملت را از حقوق ملیت خود که اختیار نفس و مال و منزل و عقاید و اجتماع و مطبوعات و تعلیم و تعلم باشد و دولت را از حفظ سرحدات و اداره امور داخله و خارجه و عدلیه و مالیه و جنگ و معارف و فلاح و تجارت و فوائد عامه و پست و تلگراف محروم میبینند باز هر وقت سخن از عبودیت سیاسی و مقاصد سینه روس و انگلیس می‌رود شانه جنبانیده و با کمال سهل‌انگاری میگویند «ایران مملکتی است سه هزار ساله و از آغاز تاریخ خود تاکنون بارها میدان تاخت و تاز خارجیان گشته، صدها امثال افراسیاب، اسکندر، تراجان، سعد و قاص، نعمان بن مقرن، چنگیز، تیمور، محمود و اشرف دیده ولی هیچگاه دوره بندگی و فرمانبرداری طولانی نگشته و همواره جد و جهد کشورگشایان دربارۀ منقاد نمودن او بیهوده بوده و حکم مشیت و سندان داشته بازوی خود را خسته و طرفی نبسته‌اند و هر دفعه پس از آنهمه قتل و غارتها که مدام همعان لشکرهای جرّار تورانیان و مقدونیان و رومیان و تازیان و مغولان و افغانیان بود دوباره در اندک مدتی شاخ استقلال ایران از نو سرسبز شده و مندرجا درخت کهن گردیده است». شعرا و نویسندگان نیز باین مضمون منظومها و دفترها مینگارند و هر وقت اسم روس و انگلیس میشوند با بی‌اعتنائی تمام مترنم بشعر خواجه حافظ علیه الرحمه گردیده میگویند:

همان منزل است این بیابان دور که گم شد در او لشکر سلم و تور

و باین تصوّرات دل خود را خوش نموده و سر اطمینان ببالین غفلت گذارده و با خاطر آسوده بخواب خوش خرگوشی اندر می‌روند. غافل از اینکه امروز شیوه جهانگیری و جهانداری تغییر کرده و مانند کلیه رشته‌های علوم ترقیبات محیر العقول نموده و از این پس ملتی که حفظ استقلال و دفاع از آزادی خود را با جان‌فشانی تأمین ننماید و بخیالات واهی و موهومات لاطائل دست بر روی دست نهاده و روا دارد که بیگانه بآب و خاک اجدادی او دست تطاول دراز نماید دیگر باید امید رهائی را باین آسانیاها از دل بیرون کند و بداند که زنجیرهای عبودیت عصر حاضر که از کورهای لندن و پترزبورغ بیرون آمده و صیقل تیزبینی و فطانت معرفت‌های جدید را دیده باین آسانیاها سوهان‌بردار نیست!

و مخصوصاً ملاحظاتی چند که از ترقیبات عصر جدید تراوش نموده کار ملل مقهوره را در کسب آزادی و استقلال از دست داده خویش بسیار مشکل و کمر شکن گردانیده .